

در شرایطی که آموزش و پرورش می‌تواند به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در تحقق اهداف اقتصادی بسیار تاثیرگذار باشد، در حوزه برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش کارشناسی که دارای مدرک اقتصاد باشد کمتر به چشم می‌خورد. از سوی دیگر در آموزش و پرورش جنبه‌های اقتصادی بسیار زیادی وجود دارد. از جمله می‌توان به بحث بودجه در آموزش و پرورش اشاره کرد. در هر سال ۱۱ میلیارد نفر ساعت، معلم و دانش‌آموز به کلاس درس می‌روند. درحالی که ۲۰ درصد از بودجه به سمت آموزش و پرورش می‌رود. اگر یک درصد بهره‌وری بالا برود تحول بزرگی در توسعه کشور رخ خواهد داد و در میان این اعداد و ارقام بیش از پیش، جای خالی همدلی اقتصاد و آموزش و پرورش به چشم می‌خورد. چندی پیش «دنیای اقتصاد» میزگردی جهت بررسی علل جدایی اقتصاد از آموزش و پرورش برگزار کرد. این میزگرد با حضور حسین عبده تبریزی مدرس اقتصاد دانشگاه شریف، علینقی مشایخی بنیانگذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف؛ رضا درمان مدیرعامل جامعه یابوری فرهنگی و علی میرزاخانی سردبیر روزنامه «دنیای اقتصاد» برگزار شد که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید:

تاثیر علمی سیاست‌های آموزشی و جایگاه آن در سیاست‌های فقرزدایی کشور برکسی پوشیده نیست. بحث اختصاص ۲۰ درصدی بودجه و افزایش بهره‌وری آن از یک‌سو و حضور تعداد زیاد نیروهای انسانی در بخش آموزش از سوی دیگر، لزوم برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر توسط کارشناسان مرتبط را نشان می‌دهد. به‌طور سنتی اقتصاددانان کمتر به بحث آموزش و پرورش پرداخته‌اند و همچنین آموزش و پرورش‌ها کمتر سراغ اقتصادی‌ها رفته‌اند. چگونه می‌توان اقتصاددانان و آموزش و پرورش‌ها را با هم آشتی داد؟

حسین عبده‌تبریزی: بخشی از این سوال ارتباط با محتوا دارد. ارتقای کیفی و بالا بردن بهره‌وری کلاس مهم است. امروز بودجه کل کشور بسیار ضعیف شده است و به نسبت سال‌های قبل کاهش دارد. فکر می‌کنم اکنون بودجه ما بین ۱۲ تا ۱۳ درصد GDP است که وقتی مقایسه می‌شود با کشورهای دیگر مثل آلمان می‌بینیم خیلی فاصله داریم. مصرف دولت آلمان در بودجه بین ۴۰ تا ۵۰ درصد GDP است، یعنی منابعی که در بودجه خرج می‌شود ۴۰ تا ۵۰ درصد است. این نشان می‌دهد که همه جا به آموزش منابع کمتری اختصاص دارد به‌ویژه وقتی خصوصی‌سازی صورت می‌گیرد. درواقع وقتی دولت تولید دارایی ندارد و می‌خواهد مصرف دارایی را داشته باشد، خدمات را می‌خرد، به‌جای اینکه دارایی را تولید کند. دولت به‌جای مدرسه‌سازی می‌خواهد خدمات آموزش را بخرد و به‌جای اینکه بیمارستان بسازد می‌خواهد خدمات درمانی را بخرد، برای همین باید بودجه جاری رشد کند زیرا وقتی خدمات را خریداری می‌کند پس بودجه عمرانی به سمت صفر میل می‌کند و در نهایت بودجه جاری دائما بزرگ می‌شود. در چنین شرایطی نه تنها بودجه عمرانی کاهش پیدا خواهد کرد بلکه بودجه جاری هم به سمت قیمت ثابت می‌رود.

باید روش‌هایی پیدا کرد که نقش دولت در اقتصاد تقویت شود. بنابراین درست است که برای توسعه عدالت و آموزش نیاز به بودجه داریم و باید بدانیم که آموزش یک کار بودجه‌ای است و جریانی است که باید از درآمدهای دولت و مالیات‌ها تامین درآمد شود اما باید پذیرفت که گاهی ما در خصوصی‌سازی زیاده روی می‌کنیم. نمی‌توان گفت آموزش و پرورش باید خودگردان شود بلکه دولت باید در بحث آموزش و پرورش دایما پول خرج کند و بدنه اصلی باید از منابع دولتی باشد. مدیران و نهادهای آموزشی، کارشناسان اقتصادی را در خود جمع نکرده‌اند درحالی که آموزش هم صنعتی است که معیار آن سوبسید و یارانه است و می‌توان در آن بهره‌وری را بالا برد و تخصیص منابع بهتری در آن داشت. درواقع می‌توان بررسی

کرد در کجا زیاد هزینه می‌کنیم و در کجا نیاز به منابع بیشتری داریم. ناگفته نماند آدم‌های اقتصادی که با موضوع آموزش و پرورش آشنا هستند اندک هستند. به گمان من تقویت مدیریت حرفه‌ای با گرایش اقتصاد مهم است. کل بودجه کشور و از جمله آموزش و پرورش محدود است و باید نقش مدیران حرفه‌ای در سیستم آموزشی تقویت شود.

علینقی مشایخی: یکی از مباحث مهم این است که از همین منابعی که وجود دارد تا چه حد در آموزش و پرورش استفاده می‌شود. در این بحث چند مساله تاثیرگذار است. آنچه باید در نظر گرفته شود ترکیب عواملی است که در آموزش و پرورش فعال هستند، برای مثال چند معلم داریم که بیکار هستند و چه تعداد تدریس می‌کنند و مساله مهم دیگر این است که خروجی‌های آموزش و پرورش چه توانایی‌هایی دارند. شاید بتوان با همین بودجه، آدم‌های توانمندتری را به لحاظ کیفی و مهارتی تربیت کرد. مساله مورد توجه دیگر جهت بررسی این است؛ افرادی که جذب آموزش و پرورش می‌شوند چگونه هستند. در واقع به دلیل پرداخت‌ها و امکاناتی که هست کیفیت آدم‌هایی که وارد آموزش و پرورش می‌شوند تغییر می‌کند. در زمان تحصیل نسل ما، افرادی که معلم بودند آدم‌های با جذبه و متشخصی بودند و به نسبت طبقه متوسط جامعه افراد مرفهی بودند ولی اکنون معلم‌ها شرایط ناراحت‌کننده‌ای دارند.

علی میرزاخانی: آقای مشایخی به نکته مهمی اشاره کردید. در گذشته هم در انشای دانش‌آموزان یکی از آرزوها این بود که شغل معلمی داشته باشند ولی اکنون نظرسنجی انجام شود چه تعدادی این آرزو را دارند؟

علینقی مشایخی: در واقع منزلت و جایگاه معلم در شرایط کنونی جامعه پایین آمده است و همین باعث شده آدم‌ها کمتر تمایل داشته باشند به سمت شغل معلمی بروند. بحث دیگری که مهم است بحث اثرات بلندمدت در ضعف سیستم آموزشی است. یعنی ۱۰ سال دیگر که فارغ‌التحصیلان از این سیستم ضعیف خارج شوند دیگر تغییر آنها بسیار سخت است. وقتی نرخ خروجی سواد، فهم، مهارت، هویت ملی و مذهبی پایین باشد یک نیروی کاری را تحویل می‌دهد که پایه عمومی آن بسیار ضعیف است و همین مساله روی جوهای مختلف جامعه اثر می‌گذارد. در واقع هشدار است. آموزش و پرورش پدیده‌ای است که آدم حس نمی‌کند در آن چه اتفاقی می‌افتد چون تدریجی است و قابل حس نیست و ناگهان بیدار می‌شوید و می‌بینید جامعه پر شده از آدم‌هایی که کاری نمی‌توانند انجام دهند. در تخصیص کلان جامعه، سهم آموزش و پرورش را در کل بودجه بالا ببریم. یعنی حتی شده از بودجه امنیتی و دفاعی کم‌کنیم و به بودجه آموزش و پرورش اضافه کنیم، قطعاً جامعه ایمن‌تر است تا اینکه آنها را ببریم بالا و در جامعه افرادی تربیت شوند که خیلی کارآمد نباشند.

علی میرزاخانی: به نظر من برای اینکه بهره‌وری بودجه افزایش پیدا کند نیاز به یک بازنگری در ماموریت نظام آموزش کشور داریم. ظاهراً ماموریت نظام آموزش و پرورش هنوز سواد خواندن و نوشتن است و هنوز هدف همانی است که در زمان تاسیس تعریف شده است. تصور این است که افراد یکسری آموزش‌هایی را می‌بینند برای هدایت به مراحل بعدی و دیگر تعریف کارشناسی جایی ندارد. به نقل از بزرگی «نظام آموزشی آن چیزی است که برای افراد باقی می‌ماند، بعد از اینکه هرآنچه که در نظام آموزش و پرورش و مدرسه یاد گرفتند فراموش کنند.» با این تعریف نگاهی به اطراف خود انداخته و می‌بینیم کسانی که از نظام آموزشی موجود خارج می‌شوند چه برایشان باقی می‌ماند. این افراد در بسیاری از مهارت‌ها از جمله مهارت‌های رسانه‌ای یا مهارت‌های اجتماعی و غیره ضعیف هستند. هدف آموزش و پرورش صرفاً تجهیز منابع تعریف شده است و برنامه مشخصی برای تربیت افراد با تفکر جهت بهبود سیستم‌ها وجود ندارد.

علینقی مشایخی: در خروجی‌های آموزش و پرورش معمولاً افرادی که تربیت می‌شوند هیچ مهارتی ندارند که در جامعه مفید واقع شوند. مهارت درست فکر کردن و با دیگران تعامل داشتن ندارند و بعد هم بسیار سنگین است نظام آموزشی

متحول شود و به سمتی برود که این مهارت‌ها را آموزش دهد چون خود معلمانی که پرورش یافته این نظام آموزشی هستند این مهارت‌ها را ندارند. تحول آموزش و پرورش باید خوب اتفاق بیفتد و نیاز به یک هدایت و رهبری درست دارد. افرادی باید درگیر این مساله باشند که صرفاً ویژگی‌شان بودن در مجموعه آموزش و پرورش نباشد.

آقای عبده تبریزی به کمیت بودجه اشاره داشتند و آقای میرزاخانی و دکتر مشایخی به کیفیت اشاره کردند و اینکه چه کنیم تا با همین بودجه موجود به بهترین کیفیت برسیم. هردوی اینها به عدالت آموزشی مرتبط هستند. آقای درمان تجربه علمی و عملی شما در این زمینه چه می‌گوید؟

رضا درمان: نظام آموزش و پرورش ما در شرایط فعلی یک بدنه بسیار بزرگ و گسترده دارد و برخی آمارها ابعاد آن را نشان می‌دهند. به‌طور مثال میانگین تکرار پایه اول دبستان در کشور ما، ۳/۵ درصد است که در برخی مناطق به ۸/۵ درصد می‌رسد. نرخ ترک تحصیل هم نشان می‌دهد از هر دو نفری که وارد دبستان می‌شوند در پایان دوره تحصیل کمتر از یک نفر از دبیرستان خارج می‌شود و این یعنی در طول ۱۲ سال تحصیل بیش از ۵۰ درصد ترک تحصیل داریم. آمارهای آموزش و پرورش هم این گفته را تایید می‌کند. طبق این آمار، سالانه ۵۰۰ هزار دانش‌آموز ریزش دارند. یعنی اگر این عدد را در جمعیت ۱۱ میلیونی دانش‌آموزان در نظر گرفته و در عدد ۱۲ سال تحصیل ضرب کنیم تقریباً به همین رقم می‌رسیم؛ کمتر از یک نفر از هر دو نفر فارغ‌التحصیل. در عین حال، کسانی که موفق می‌شوند از این مسیر عبور کنند هم فارغ‌التحصیلانی هستند که از سه گروه مهارت‌های زندگی، مهارت‌های اجرایی و مهارت‌های عینی عملاً بهره زیادی ندارند. دیپلمه‌های ما نمی‌توانند بلافاصله بعد از فارغ‌التحصیلی مشغول به کار شوند، حتی اگر در رشته‌های هنرستانی تحصیل کرده باشند. کارفرماها به صراحت می‌گویند حتی وقتی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (و نه آموزش و پرورش) را جذب می‌کنیم ابتدا باید کمک کنیم آنچه یادگرفته‌اند فراموش کنند و بعد تازه به آنها آموزش دهیم.

مدتی قبل آقای فانی در یک گفت‌وگوی خبری به مناسبت هفته معلم، بودجه غیرپرستلی را ۲ درصد اعلام کردند. البته تا جایی که من اطلاع دارم این رقم کمتر است و حتی احتمالاً امسال به دلیل استخدامی‌های جدید ممکن است منفی هم بشود. در هر صورت استاندارد جهانی حدود ۴۰ درصد است که ما هیچ‌وقت به یک چهارم آن هم نزدیک نشده ایم و این وضعیت آموزش و پرورش است. حال این‌گونه به مساله نگاه کنیم که آیا پول، این مسائل را حل خواهد کرد؟ و با حجم گسترده معلمان کم‌سواد و کم‌دانشی که داریم اگر فردا صبح بودجه آموزش و پرورش سه برابر شود، مشکلات حل خواهد شد؟ امسال آموزش و پرورش اعلام کرده است که در سال جدید احتمالاً هیچ کلاس آموزشی برای معلمان نخواهیم داشت و در واقع کلاس‌های ضمن خدمت را به حداقل می‌رساند. سال گذشته نیز اعلام کرده بود آموزش و پرورش مناطق، خودشان برای خود، کاری انجام دهند. گروهی از معلمان را داریم که نیازمند ارتقای دانش هستند و از سوی دیگر ما کاری برای آنها نمی‌توانیم انجام دهیم. شاید اینجا بحث خصوصی‌سازی آموزش، نه به‌عنوان ایجاد آموزش و پرورش غیرانتفاعی بتواند کمک کند. تعریفی که ما از خصوصی‌سازی آموزش داریم این است که بخش خصوصی به‌طور جدی وارد آموزش شود و بیايد سرمایه‌گذاری انجام دهد. البته نظارت متمرکز دولتی باید باشد ولی اینکه تمام مدارس را دولت بخواهد ایجاد کند و تمام محتوای درسی را حتماً دولت به صورت یکسان بخواهد ایجاد کند بارها ثابت شده که موضوع غلطی است.

چرا باید دانش‌آموز سیستانی با دانش‌آموزی که در آذربایجان تحصیل می‌کند و مناطق‌شان به لحاظ آب و هوا، فرهنگ و شرایط درآمدی متفاوت است آموزش‌های یکسان ببینند؟ این واقعیتی است که هرچه به سطح پایین‌تر بیايم به‌خصوص

در بخش پیش دبستانی خودش را پررنگ‌تر نشان می‌دهد و باعث می‌شود بدنه عربان آموزش و پرورش نتواند بهره‌وری خوبی در آموزش‌های خودش داشته باشد. تعریف ما از خصوصی سازی در آموزش و پرورش این است: سازمان‌های خصوصی باید ورود پیدا کنند و به این ترتیب هزینه مورد نیاز برای آموزش پرسنل نسل بعدی خود را به شدت کاهش دهند و فارغ‌التحصیلانی تربیت کنند که بتوانند با صرف حداقل هزینه از همان‌ها استفاده کنند. یکی از راه‌حل‌ها، حضور سازمان‌های مردم‌نهاد و خیر است که می‌توانند کمک‌کننده خوبی باشند. تجربه ما در سه سال گذشته نشان می‌دهد اگر سازمان‌های مردم‌نهاد عملکرد خوبی داشته باشند می‌توانند اثر قابل توجهی بگذارند. کارهایی که ما انجام دادیم در بعضی استان‌های مناطق محروم توانست اثربخشی چشمگیری نشان دهد. طرح کتابخوانی ما با عنوان «با من بخوان» تبدیل شد به محتوای درسی رسمی مقطع پیش دبستانی آموزش و پرورش. در بعضی از استان‌ها این طرح توانست مقام آن استان را در حوزه کیفیت آموزش از رتبه بیست و نهم به رتبه دوم کشور برساند و این یعنی بهره‌وری در آموزش. جالب است بدانید که این طرح ترویج کتابخوانی، توانست در سطح جهانی در میان ۱۱ کاندیدا از سراسر جهان مقام اول را به‌دست آورد.

بنابراین می‌بینیم که در حوزه بین‌المللی هم یک سازمان مردم‌نهاد ایرانی می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. در سطح پیش دبستانی کتاب درسی را تالیف، تصویرگری و چاپ کردیم و رایگان در اختیار بچه‌های استان خراسان جنوبی قرار دادیم. این درحالی است که در استان تهران نتوانستند در سال گذشته کتاب پیش دبستانی در اختیار بچه‌ها قرار دهند. این نمونه‌ای از حوزه‌هایی است که سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در آن وارد شوند؛ البته به شرطی که نظارت باشد و کیفیت آن حفظ شود. اگر به درستی به شرکت‌های تجاری اطلاع‌رسانی شود می‌توان از توانمندی مالی آنها در جهت بالا بردن کیفیت آموزش استفاده کرد. اعتقاد ما این نیست که در شرایط فعلی فقط پول به تنهایی این مشکل را حل می‌کند؛ شاید اگر ۱۰ یا ۱۵ سال قبل بود می‌شد این ادعا را داشت ولی امروز ما با شرایطی روبه‌رو هستیم که اگر پول دو برابر هم بدهیم احتمالاً مشکلات پیچیده‌تر می‌شود.

حسین عبده تبریزی: باید در همه حوزه‌ها یک تجدید ساختاری در دیوانسالاری دولتی داشته باشیم و در آموزش و پرورش محور چنین تجدید ساختاری، مساله کاهش تمرکز است. در شرایط کنونی اگر پول بیشتری خرج شود در این ساختار پاسخگو نخواهد بود و ما باید به دنبال کاهش تمرکز باشیم. وقتی این کاهش تمرکز ایجاد شد برویم به سمت بودجه مدرسه و این بحثی بوده که در کنفرانس توسعه و عدالت آموزشی هم طرح شد و این بود که هیات امنای مدرسه و یا انجمن اولیا و مربیان خودشان بتوانند در بودجه کنترلی داشته باشند و در مورد نحوه هزینه کردن بودجه حرفی برای گفتن داشته باشند. این کاهش تمرکز بهتر است در این مقطع به شورای شهر سپرده شود و این خود باعث می‌شود شورای شهر از وضعیت نسبتاً سیاسی که در بعضی از شهرهای بزرگ دارد بیرون بیاید و درگیر یک کار اجرایی شود. باید به‌صورت جدی به عدم تمرکز فکر کرد و منابع را بین واحدهای کوچک‌تر تقسیم کنیم و اجازه دهیم تخصیص منابع متناسب با وضعیت هر منطقه اتفاق بیفتد. این یک محور اصلی در بحث اصلاح موقعیت مالی مدارس است.

مساله دیگری که وجود دارد رابطه مدرسه با کسب و کار است. در کشور آلمان بخش عمده‌ای از فارغ‌التحصیلان مدرسه تا کلاس یازدهم در بین صنایع پخش می‌شوند و به دانشگاه در آن مقیاسی که ما در ایران داریم نمی‌روند. از طریق مدارس باید افراد برای کسب و کار آماده شوند. باید در بودجه مدرسه این افراد تحویل کسب و کار داده شوند. در شرایط کنونی در حوزه کارگرهای ماهر مشکل زیادی داریم و بیشتر افرادی تربیت شده‌اند که مدرک دارند و ادعا، اینجاست که لازم است وضعیت بهبود پیدا کند. در دوره دانش‌آموزی ما، معلم‌ها قطعاً جزو قابل مقایسه‌ای از طبقه متوسط روبه بالا بودند و معلم‌ها

یک موقعیتی داشتند که مشکلات معیشتی عمده‌ای نداشتند که به کار دوم کشیده شوند ولی این مزیت در ۱۰ سال اخیر صدمه دیده است و قشر معلم به شدت آسیب پذیر شده‌اند. خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش به این معنی باشد که کسانی که می‌توانند هزینه‌های بچه‌هایشان را بدهند. در یک تعادلی باید قبول کرد و در کلیت آن باید با فکر جلو رفت. من موافقم دانشگاه کلا پولی شود و دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی بدهکار به دانشگاه باشند اما آموزش و پرورش صد درصد باید رایگان باشد. در مساله تامین مالی و نقش خیریه‌ها و نقش وقف بصورت جدی خواهان شفافیت خیریه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد هستم. باید سازمان‌های مردم نهاد و خیریه‌هایی را که گزارش مالی نمی‌دهند نفی کنیم و به‌طور جدی در جامعه بخواهیم شفاف عملکرد مالی‌شان را گزارش دهند. باید خیریه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد گزارش مالی خوشان را به بورس بدهند که متأسفانه دو سال است این اتفاق نیفتاده است.

علی میرزاخانی: این افراد و سازمان‌های مردم نهاد و خیریه لزوماً در بورس نیستند.

حسین عبده تبریزی: نه، در بورس نیستند اما چون مسوولان مرجعی پیدا نکردند که این افراد به آنها گزارش مالی بدهند در قانون آمده به بورس اطلاع دهند و البته ربطی به بحث مالیات ندارد. هر نهاد عمومی اعم از نظامی یا نهادهای بازنشستگی باید اطلاعات خودشان را به بورس بدهند. در بحث شفافیت اگر در این حوزه روشن شود حتماً می‌توان رشد کرد.

رضا درمان: البته اطلاع ندادن برخی سازمان‌های مردم نهاد به بورس از روی ناآگاهی است زیرا اگر به سایت برخی از همین سازمان‌های مردم نهاد و خیریه مراجعه کنیم گزارش‌های سالانه‌شان که حسابرس‌های رسمی بررسی کرده اند روی سایت شان هست.

حسین عبده تبریزی: اگر خیریه‌ها از اموال شخصی خودشان و ارثیه خانوادگی به امور خیریه می‌پردازند این یک امر بدیهی است اما منظور من بیشتر سازمان‌های خیریه‌ای است که از مردم پول می‌گیرند، این افراد باید گزارش مالی دهند. البته مالیات قرار نیست بدهند ولی باید صورت مالی ارائه دهند. در این شرایط پولشویی هم نیاز نخواهد بود چون در پولشویی هم باید حساب شفاف و روشن باشد.

علی میرزاخانی: از زمان‌های گذشته تاکنون خانواده‌ها بسیار مایل بودند فرزندانشان به مدرسه یا دانشگاه بروند تا بتوانند شغل و مهارتی کسب کنند اما در شرایط کنونی این خواسته برآورده نمی‌شود و به‌لحاظ ذهنی این نظام آموزشی برای آنها به نوعی بلا استفاده می‌شود و یک پارادوکس ذهنی برایشان ایجاد شده است. قاعدتاً انتظار می‌رود وقتی دانش‌آموزان از مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند باید چند گزینه انتخاب شغلی داشته باشند و این کارکرد ندارد.

حسین عبده تبریزی: اگر شغل بخواهند داشته باشند بالاخره باید سواد داشته باشند.

علی میرزاخانی: در کارآفرینی این مطرح نیست و در دنیا کسانی که کارآفرینی کرده‌اند و شغل‌هایی ایجاد کرده‌اند لزوماً تحصیلاتی با مدرک خاص نداشته‌اند.

حسین عبده تبریزی: بالاخره مدرسه که رفته‌اند تا سواد پایه‌ای داشته باشند.

اگر بخواهیم مشارکت بیشتر اقتصاددان‌ها را در بحث آموزش داشته باشیم چه باید کرد؟

علینقی مشایخی: عدم تمرکز صرفاً در ساختار اهمیت ندارد بلکه باید در طراحی‌ها هم مورد نظر باشد. عدم تمرکز در آموزش و پرورش در بخش محتوا نیز ضروری است. با رعایت یک اصولی، تدوین‌های بهتر و مطالب با کیفیت‌تر متناسب با نیاز هر منطقه‌ای تولید شود و اگر این نوع عدم تمرکز اصلاح نشود آموزش و پرورش خفه خواهد شد.

علی میرزاخانی: شاید این مساله معلول شرایطی است که حاکم بر جامعه است. فاجعه اصلی همان فقر نظام آموزشی در انتقال مهارت‌ها است. یک سناریو این است؛ افرادی که بالاتر قرار گرفته‌اند باید این فاجعه را درک کنند و معمولاً این اتفاق نمی‌افتد و یک سناریوی دیگر این است که نهادهای مدنی و نخبگان و دانشگاهیان حساسیت را بالا ببرند. برای این مهم چه مکانیزم‌هایی می‌توان فکر کرد؟

علینقی مشایخی: رسانه‌ها می‌توانند حساسیت را بالا ببرند اما راه‌حل عملی از این بیرون نمی‌آید و فقط طرح مساله می‌شود. به نظر من باید تمرکز شکسته شود و آنچه که در برج آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد و برای همه مناطق یک‌جور تعیین تکلیف می‌کنند و اصلاً امکان بروز خلاقیت و نوآوری را در طراحی درس‌ها و ساختار آموزشی نمی‌دهد. باید این شکسته شود و یک قانونمندی ایجاد کنند و فرصت دهند در جامعه یک حرکت و جنبشی در تدوین مطالب رخ دهد و مساله دیگر این است که در همین عدم تمرکز اجازه دهند برخی از نهادهای مردم نهاد، آموزگاران را پوشش دهند و باید یک جنبش و حرکتی در جهت ارتقای سواد آموزگاران رخ دهد. یکی از پیش زمینه‌های مورد نیاز، منابع و بودجه است اما بعد از آن باید چند اقدام اساسی انجام شود. اول اینکه نسبت به فاجعه‌ای که در حال رخ دادن است آگاهی داده شود. بعد از آن سرنخ‌هایی از اینکه چه کنند تا این فاجعه درمانش شکل بگیرد و در نهایت سازماندهی برای درمان آن فاجعه رخ دهد. فرهیختگان جامعه باید به سمت ارائه راه‌حل حرکت کنند.

رضا درمان: در بخش عدم تمرکز در سطوح پیش دبستانی، کودکانی هستند که بلوچند یا عربند و اصلاً در تمام شش سال ابتدایی عمرشان، فارسی صحبت نکرده‌اند. همه اینها وقتی به کلاس اول ابتدایی می‌روند، یک کتاب فارسی به آنها داده می‌شود و انتظار داریم فارسی صحبت کردن را یاد بگیرند. بماند که گاهی در این بین یک معلم ناآگاه و غیرمسلط به امور آموزشی هم به آنها اضافه می‌شود. این توزیع محتوا یکی از ضرورت‌های اینجاست. اکنون یکی از موفقیت‌های خوب جامعه یابوری فرهنگی این است که در جنوب خراسان کاری کردیم که بعد از پیش دبستانی بچه‌هایی که زبان اول آنها فارسی نیست بتوانند به زبان فارسی شعر بخوانند و نمایش اجرا کنند.